



یادداشت

شعله های فروزان جنبش خاموش شدنی نیست!

صادق کار



مبارزه خیابانی در حال تنفس است و همین گویا جنایتکاران حاکم را به تقلا برای سرکوب جنبش وادار کرده است. اما اشکال اعتراضات هم در حال متنوعتر و کارآمد تر شده‌اند. کنترل واقعی خیابانها همچنان در اختیار دختران و پسران جوان و انقلابی و زحمتکشانی است که از دیکتاتوری و فقر و ظلم و سرکوب به تنگ آمده‌اند و همین است که استبداد و ارتجاع را دچار جنون نموده است

در یک ماه گذشته عملیات دستگاه سرکوب رژیم برای مهار شعله های فروزان و سرکش جنبش زن، زندگی، مضاعف شده و اشکال نوینی از سرکوب در کنار اشکالات پیشین بکار گرفته شده است

حملات جنایتکارانه شیمیایی نیروهای آتش به اختیار رژیم در شهرهای مختلف از اشکال جدید مجازات دستجمعی است که کودکان دختر دبستانی و دبیرستانی را به دلیل مشارکت فعال در جنبش زن، زندگی، آزادی، هدف انتقامجویی قرار داده‌اند

بطوری که دستور خامنه‌ای برای شناسایی و اشد مجازات عاملان آنها در ماه گذشته با وجود کاهش حملات به قطع آن منجر نشده و در یکی دو هفته اخیر از سر گرفته شده و هنوز اطلاعی در مورد آنهایی که ظاهرا بازداشت شده‌اند به مردم داده نمی شود

ازوضع مجازاتهای جدید، همچون، نفروختن بلیط مترو، ممنوع کردن ارائه خدمات در موسسات خصوصی و دولتی و فشار مضاعف به صاحبان موسسات و فروشگاه های خصوصی برای جلوگیری از دادن خدمات به



زنان بی حجاب تا در نظر گرفتن جریمه ۳ میلیارد تومانی بخشی از اقدامات سرکوبگرانه برای برگرداندن حجاب اجباری است که تاکنون خوشبختانه بواسطه مقاومت مردم بی نتیجه مانده است.

امامان جمعه و دیگر روحانیون مرتجع که متوجه بیزاری مردم از خود بیش از دین هستند، در هر مسجد و منبر و مصلا فریاد و اسلام پشان بلند شده نگران از دست دادن جاه و مقام و ثروتهای به غارت برده خود در اثر جنبش انقلابی جاری و تبدیل آن به انقلاب هستند فرمان بگیر و ببند می دهند.

وزیر کشور مردم آزادیخواه را تهدید به کارهایی بدتر از آن که تا حالا کرده و افاقه نکرده می کند و رئیسی جنایتکار و قالیباف فاسد و غارتگر اموال شهرداری وعده تصویب قوانین برای تشدید سرکوب و انقلاب را می دهند. خلاصه اینکه فریاد بگیر، مقامات حکومتی از خامنه‌ای تا هر چه ذیل او هستند بلند است.

تهدیدات هر روز بیشتر می شوند، با این همه در میان هیاهوی این اقلیت کوچک کف دهان آورده که هیچ چیز جز تهدید و سرکوب بلد نیست صدای زنان و مردان آزاده ای که حاضر نیست دست از پایداری و مبارزه و آنچه که به قیمت جان های جانان بسیاری به کف آورده بردارد، آری مبارزه خیابانی در حال تنفس است و همین گویا جنایتکاران حاکم را به تقلا برای سرکوب جنبش وادار کرده است، اما اشکال اعتراضات هم در حال متنوعتر و کارآمد تر شده‌اند. کنترل واقعی خیابانها همچنان در اختیار دختران و پسران جوان و انقلابی و زحمتکشانی است که از دیکتاتوری و فقر و ظلم و سرکوب به تنگ آمده‌اند و همین است که استبداد و ارتجاع را دچار جنون نموده است.

ابلهان حاکم فهم آن را ندارند تا دریابند مادامی که همه بحرانها و عوامل پدید آورنده جنبش سر جایی خود مانده و حادثه شده‌اند و مردم دیگر به رژیم اعتمادی ندارند و اعتباری برای آن قائل نیستند با زور و قلدری و تهدید نمی توانند جنبش مردمی و مترقی زن، زندگی، آزادی را از میدان بدر برند. گویا طعم قدرت و ثروت های به یغما برده شد مردم به آنها امان نمی دهد که حتی مکثی بر تجربه های شکست خورده خود بیندازند و از آنها لاقل درس بگیرند.

مگر چه کاری را مگر می توانستند علیه مردم بکنند که تا کنون نکرده‌اند. آیا توانستند با سرکوب های خونین جنبش های گذشته، مانع تکرار آنها شوند؟ آیا توانستند بحرانهای کشور را بعد سرکوبها حل و فصل کنند؟

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!



تضمین اشتغال یا درآمد حداقل؟ بخش دهم بخش دهم

جرمی سیکینگز



دومین کنفرانس سراسری کنگره ملی آفریقا، ۲۰۰۵

مسیر رشد اقتصادی در آفریقای جنوبی، در غیاب هر گونه اصلاح اساسی در سیاست بازار کار، همچنان قاطعانه ضد فقر باقی مانده است، و اتحادیه ها و دولت بر نقش برنامه های عمومی برای مقابله با فقر ناشی از بیکاری تاکید دارند. [چنان که گفته شد] "برنامه بازسازی و توسعه سال ۱۹۹۴" حاوی اقدامات بلندپروازانه ای برای ایجاد مشاغل عمومی بود: مجموعه ای از برنامه های اجتماعی و ویژه، که به خوبی طراحی شده بودند، اما هیچ یک از آنها هرگز به طور کامل اجرا نشد. طبق محاسبات مک کورد مشاغل عمومی ... ایجاد شده

وعده حمایت از تهیدستان و عملکرد نامطمئن سیاست پساآپارتاید - ادامه

در این فاصله دولت خود به آرامی لزوم اصلاح سیاست بازار کار برای شتاب بخشیدن به رشد اشتغال را پذیرفته است. در سال ۱۹۹۹، وزیر کار تغییرات بسیار جزئی ای را در مقررات مربوط به مشاغل کوچک دارای کمتر از ده کارگر را پیشنهاد کرد. اخیراً، یعنی در اواسط سال ۲۰۰۵، بالاخره رهبران کنگره ملی آفریقا برنامه کلی شان را برای مقابله با "گاو مقدس" سیاست بازار کار اعلام کردند. در ژوئیه ۲۰۰۵ یک پیش نویس برای بحث، که خواستار تسهیل برخی مقررات بازار کار بود، به شورای عمومی کنگره ارائه شد. این پیش نویس به درخواست رهبری عالی کنگره ملی آفریقا توسط جابو مولکتی، معاون وزیر تجارت و دارایی وقت، نوشته



شده است. مولکتی استدلال می کند که سیستم بازار کار پس از آپارتاید در آفریقای جنوبی اختلافات کارگر و کارفرما را کاهش داده و در عین حال منجر به افزایش دستمزد واقعی (با نرخ افزایشی بالاتر از نرخ تورم) و نیز افزایش بیکاری شده است. مولکتی پیشنهاد می کند که کارفرمایان کوچک از برخی الزامات نظارتی و از مذاکرات دستمزدی، که بین کارفرمایان بزرگ و اتحادیه ها انجام می شود، معاف شوند. این پیشنهادها به صراحت نوعی بازار کار دوگانه را ترسیم می کنند، اما بر لزوم بحث در باره معیارهای حاکم بر این دوگانگی تأکید دارند.

اصلاح سیاست بازار کار هر بار با مخالفت شدید متحدان قدرتمند کنگره ملی آفریقا - کنگره اتحادیه های حزب کمونیست آفریقای جنوبی - مواجه شده است. این هر دو نیرو (COSATU) کارگری آفریقای جنوبی از نظر سیاسی به عنوان جناحهایی در کنگره ملی محسوب می شوند. مولکتی قبل از کنفرانس 2005 در حالت دفاعی است و نمی خواهد دست به کاری بزند که COSATU "فوق الذکر به مطبوعات گفته بود که موجب کاهش بیشتر اعضایش بشود. از این رو از راه حل های کوتاه بینانه و مبتنی بر مصلحت های کوتاه مدت نیاز دارد که با استقبال از "غیرخودبها" رشد کند و نه این که فقط در پی حفظ COSATU. پرهیز خواهد کرد. منافع خودبها باشد.

و حزب کمونیست آفریقای جنوبی را دست کم گرفته بود. آنها این پیشنهادها را "تاخت و COSATU مولکتی تاز به حقوق واقعی کارگران" اعلام کردند و در کنفرانس مذکور به شدت علیه آنها تبلیغ کردند. کنفرانس سرانجام به یک قطعنامه نهایی رسید که اصلاحات بازار کار را از دستور کار فوری خارج می کرد و به اصلاح طلبان اجازه می داد دست به تحقیقات بیشتر در باره تأثیرات سیاست بر اشتغالزایی بزنند.

مسیر رشد اقتصادی در آفریقای جنوبی، در غیاب هر گونه اصلاح اساسی در سیاست بازار کار، همچنان قاطعانه ضد فقر باقی مانده است، و اتحادیه ها و دولت بر نقش برنامه های عمومی برای مقابله با فقر ناشی از بیکاری تأکید دارند. [چنان که گفته شد] "برنامه بازسازی و توسعه سال 1994" حاوی اقدامات بلندپروازانه ای برای ایجاد مشاغل عمومی بود؛ مجموعه ای از برنامه های اجتماعی و ویژه، که به خوبی طراحی شده بودند، اما هیچ یک از آنها هرگز به طور کامل اجرا نشد. طبق محاسبات مک کورد مشاغل عمومی ایجاد شده در چارچوب "برنامه بازسازی و توسعه" در اوج خود جمعاً شامل حدود 4 میلیون روز-کار در سال شدند. این مقدار، برابر فقط 1 درصد از کار لازم برای غلبه کامل بر بیکاری است. در مقایسه، ماهاراستترا تقریباً 100 میلیون روز-کار در سال ایجاد می کند، یعنی بیست و پنج برابر بیشتر، در ایالتی که جمعیت آن تنها دو برابر آفریقای جنوبی است.

در اجلاس رشد و توسعه سال 2002 حمایت گسترده ای از گسترش برنامه های مشاغل عمومی شد. البته نیروها و احزاب مختلف حاضر در اجلاس شوروشوق متفاوتی برای این برنامه ها داشتند. اتحادیه های کارگری مجموعه بلندپروازانه ای از برنامه های مشاغل عمومی و خدمات اجتماعی را برای استخدام 500 هزار کارگر جوان با پرداخت "کمک هزینه" ای در حدود 125 دلار آمریکا در ماه پیشنهاد کردند. بودجه لازم برای این برنامه ها، بدون احتساب هزینه های اداری، 5 میلیارد روپیه (یعنی کمی کمتر از 1 میلیارد دلار) بود.

در اواخر سال 2004، دولت برنامه جدید و "گسترش یافته" ای را برای اشتغال عمومی راه اندازی کرد. این برنامه به صراحت یک "استراتژی کوتاه مدت تا میان مدت" اعلام شد که "در فاصله ای که رشد اقتصادی تقاضا برای نیروی کار را افزایش دهد و مشکل بیکاری را حل کند، "فرصت های" شغلی را برای کاهش بیکاری فراهم می کرد". به نظر می رسد طراحی این برنامه ملهم از پیشنهادهایی بود که در گزارش سال 2001 بانک جهانی در باره توسعه ارائه شده بودند. اما چنان که مک کورد به درستی متذکر می شود، پیشنهادهای بانک جهانی نه برای مشکل بیکاری ساختاری و مزمن، بلکه برای غلبه بر مشکلات بیکاری دوره ای بودند. برنامه گفته شده دو ویژگی عمده داشت. اولاً بودجه دولتی را از تولید سرمایه محور به کار محور، به ویژه در بخش ساختمان تغییر جهت می داد؛ حدود 200 هزار فرصت شغلی کوتاه مدت در سال



برای جاده سازی و زیرساخت‌های دیگر ایجاد می‌کرد. با توجه به این که این دست فرصت‌های شغلی معمولاً مدت کوتاه‌اند، این کیفیت می‌تواند مشکل کلی بیکاری را کاهش دهد. ثانیاً، تعداد بسیار کمی از بیکاران آموزش می‌دیدند. از آنجایی که دولت قادر به ارائه برنامه‌های آموزشی، بر آن که قبلاً برای آنها تأمین مالی کرده‌اشد، نبود، روشن بود که مؤلفه آموزشی این برنامه تأثیر چندانی داشته باشد.

در آفریقای جنوبی اصلاحات ناظر بر تضمین معیشت، بیش از برنامه‌های تضمین اشتغال عمومی توجه را به خود جلب کرده‌اند. از سال 1994، سیستم تأمین اجتماعی آفریقای جنوبی تغییری نکرده است، اما پوشش و هزینه‌های آن افزایش یافته‌اند، زیرا کسان بیشتری به آن رو آورده و کمک هزینه‌های معلولیت و مستلزم یک اصلاح بسیار اساسی است. در ("BIG") کودکان را دریافت کرده‌اند. اما تضمین درآمد پایه آفریقای جنوبی، به نحوی نامرسوم، تحقق یک سیستم تضمین درآمد پایه به سادگی قابل تصور است، دقیقاً به این دلیل که این کشور قبلاً سیستم گسترده‌ای از تأمین اجتماعی داشته است. این برای شهروندان آفریقای جنوبی امری بدیهی است که دولت منظم و در بیشتر موارد سخاوتمندانه به گروه‌های خاصی از "تهیدستان مستحق" کمک مالی کند. مهمتر این که در امر تضمین درآمد پایه قهرمانان قدرتمندی در میان سازمان‌های غیردولتی، همچون سازمان‌های کلیسائی و اتحادیه‌های کارگری، در یک "ائتلاف بزرگ" سازماندهی شده‌اند.

دولت‌های تحت رهبری کنگره ملی آفریقا، و خود این کنگره به عنوان یک حزب، تمایل شدیدی به ایجاد سیستم تضمین درآمد پایه ندارند و برنامه‌های تضمین اشتغال را ترجیح می‌دهند. دولت وقت در اظهار نظری در باره گزارش کمیته تیلور اعلام کرد که "فلسفه کمابیش متفاوتی دارد و با خیرات دادن به کسانی که نه معلول و نه بیمار اند، مخالف است". مقامات دولتی نگران "فرهنگ حق خواهی" اند. آنها با اشاره به "شان کار" می‌گویند که برنامه‌های تضمین اشتغال عمومی را ترجیح می‌دهند. در آخرین واکنش در اواسط سال 2005، وزیر دارایی و رئیس خزانه داری ملی از حرکت آفریقای جنوبی به سمت "دولت رفاه" ابراز تاسف کردند.

[اما واقعیت این است که] هم برنامه‌های تضمین اشتغال و هم تضمین معیشت جریان دارند. نظر شهروندان در مورد این راهبردهای "رقیب" برای کاهش فقر چیست؟ و چگونه این برنامه‌ها را به لحاظ قابلیت سیاسی مقایسه می‌کنند؟

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!



ادامه فرافکنی بر سر دستمزدها در میان تشکلهای وابسته و زندانی کردن رهبران مستقل

صادق



پس از گشت قریب سه هفته از انتشار خبر افزایش دستمزد در شورای عالی کار اعتراض ظاهری و کشمکش و تلاش برای فرا افکنی و ریختن آب بر سر آتش خشم کارگران، توسط عوامل سرسپرده تشکلهای حکومتی همچنان ادامه دارد و هر یک سعی می کنند رای دادن نمایندگان شان به مصوبه مزدی را یک جوری رفع و رجوع کنند

این بازی های دروغین و فریبکارانه و بی نتیجه در حالی ادامه دارد که رهبران سندیکای مستقل شرکت واحد در زندان اند و موج تازه‌ای از یورش و بازداشت های زنجیره‌ای به رهبران و اعضای تشکلهای معلمان و فرهنگیان در جریان است و با وجود اینکه تعداد زیادی از رهبران اصلی معلمان در زندان هستند محمد حبیبی سخنگوی کانون صنفی معلمان را که در اسفند از زندان آزاد شده بود دوباره به زندان بر گرداندن

به واقع تشکلهای مستقل را سرکوب و رهبران شان را به زندان می برند تا فضا را برای مانورهای نمایندگی دروغین کارگر مهیا کنند

کارگران و بازنشستگان از افزایش ناچیز دستمزد و حقوق خود که آن را به نسبت تورم کاهش به جای افزایش می نامند از هر سو مخالفند و به اشکال مختلف از طومار نویسی و تجمع های خیابانی تا اعتصاب مخالفت شان را با آن نشان می دهند

تشکلهای حکومتی که امسال نیز مانند سالهای گذشته در تحمیل دستمزد "زیر خط بقا" نقش انکار ناپذیری داشته‌اند، بعد از مشاهده اعتراضات هر یک بر اساس تقسیم کاری که برایشان شده است، با گفتار های مختلف سعی در تعدیل اعتراضات دارند

در حالی که اکثر رهبران تشکلهای حکومتی مصوبه شورای عالی کار را غیر قانونی خوانده‌اند، علی خدایی نماینده آنها در شورای عالی کار مصوبه را قانونی اعلام کرده است، حسن حبیبی یکی از مسئولین کانون شوراهای اسلامی زیر مجموعه خانه کارگر، با شکایت به "دیوان عدالت اداری" آنرا غیر قانونی خوانده و خواستار ابطال آن شده است



شکایت دوباره حبیبی به دیوان عدالت ستیز حکومتی در حالی انجام می گیرد که شکایت او از دیوان برای لغو مصوبه پیشین دیوان مذکور که منجر به صدور جواز برای کارفرمایان جهت موقتی سازی نیروی کار شد بدون جواب مانده است! با این سابقه خصوصا وقتی که سابقه این نهاد به شدت محافظه کار و پاسدار منافع صاحبان سرمایه های رانتی از قبل برای فرستنده شکایت محرز شده باشد. به نظر می رسد بازی حسن حبیبی از جنس همان بازی حسن صادقی و امثالهم برای سر کار گذاشتن کارگران و خرید وقت و شامل مرور زمان شدن قضیه باشد.

حسن صادقی که چند روز پیش حمله تندی به مصوبه شورای عالی کار کرده بود و دستمزد مصوب را معادل هزینه های ۹ روز از ماه خوانده بود، روز گذشته سعی کرد با طرح دادن "کالابریگ" به کارگران به شکل دیگری همان کار حسن حبیبی را ادامه دهد.

پرداختن به مسائل این چنینی از این جهت اهمیت دارد که می تواند انتظار کاذب در میان عده ای از کارگران ایجاد کند و بجای روی آوردن به اعتصاب و اعتراض خیابانی آنها را با چنین امیدهای کاذبی سرگرم کند تا دوباره نیمه سال به سر رسد و آنوقت بیایند و بگویند در پایان سال جبران می کنیم! در پایان سال هم چنان که دیده شد، بعد از کلی جنجال و رزجزخوانی می روند و در نهایت به دستمزدی حتی کمتر از نرخ رسمی تورم تن می دهند و بعضا امثال علی خدایی قانون شکنی دولت را نیز انکار می کنند.

در واقع به استناد به ۴۴ سال سرکوب تشکلهای مستقل و واقعی و گماشتن تشکلهای حکومتی بالای سر کارگران انتظاری جز سقوط قدرت خرید تشدید روز افزون فقر و فقر مطلق که بقول حسن صادقی تنها طی یک سال گذشته جمعیت زیر خط فقر مطلق با ۱۰ میلیون افزایش به ۳۷ میلیون رسیده است، یک تامین اجتماعی بکلی غارت شده، قانون کار ی از محتوا تهی شده و جولان بی قانونی و نا امنی شغلی، جانی و اجتماعی نمی توان انتظار داشت.

نداشتن تشکل مستقل و واقعی و تحمیل تشکلهای وابسته به قدرت و محرومیت از حق اعتصاب، نه تنها بیش از دوسوم جمعیت کشور را در جهنمی از فقر و فلاکت به شبه بردگان سرمایه داری غارتگر حاکم بر کشور تبدیل کرده، بلکه باعث دیکتاتوری و ویرانی و غارت کشور شده است. اولین قدم و سنگ پایه برای رهایی از این وضعیت سازماندهی نیروی کار در سندیکاهای کارگری و دیگر نهادهای مدنی و سیاسی است. طبقه کارگر تنها در این صورت است که می تواند از حقوق و کرامت انسانی خود در هر رژیمی محافظت کند.

به زندان انداختن رهبران سندیکاهای مستقل کارگران و معلمان که همچنان تداوم دارد و در این ایام تشدید شده است، و تقویت و حمایت همه جانبه حکومت از خانه کارگر، شوراها و اسلامی کار سکوت و حمایت تشکلهای مذکور از سرکوب سندیکاهای مستقل و رهبران زندانی آنان روشن ترین گواه و معیار برای این ادعاست!

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند

بی حقوق سازی نیروی کار تشدید می شود!



صادق



کاهش دستمزدها و مزایای شغلی همراه با بی حقوق سازی نیروی کار علاوه بر تشدید مضاعف بهره کشی از نیروی کار به قصد مطیع و فقیر سازی نیروی کار دنبال یا دقیقتر گفته باشم با هدف برده کردن نیروی کار است که توسط رژیم فوق ارتجاعی و عدالت ستیز جمهوری اسلامی پیش برده شده و هر ساله آهنگ آن تندتر شده است. به عبارتی کوتاه آمدن در مقابل آن به معنی تسلیم شدن به بردگی مدرن است.

مشروط کردن دریافت حق اولاد به ۲ سال پرداخت بیمه در قانون در راستای سیاستهای حکومت برای کاهش دستمزدها به طریق دیگری است.

آیتم های مزدی خود وسیله‌ای است برای چانه زنی به منظور پایین نگاه داشتن سطح دستمزد و جا انداختن دستمزدهای زیر خط فقر. دولت ابتدا با پیش کشیدن آیتم های مزدی و با وعده افزایش چندگانه به آنها دستمزدها را تقلیل می دهد و پس از آن بتدریج تلاش می کنند آنها را به طرق مختلف یا از میان بردارد و یا امکان استفاده از آنها را مشروط به شرایط سخت تری نماید.

حق اولاد کارگران برای هر فرزند برای ماههای 31 روزه 530 هزار و 828 تومان تعیین شد. البته حق اولاد به "کسانی تعلق می گیرد که حداقل 720 روز سابقه بیمه داشته باشند. محدودیت تعداد فرزند برای حق اولاد "از تیرماه 92 برداشته شد و دیگر محدودیتی وجود ندارد

این چند سطر قسمتی از گزارشی است که پس از تصویب دستمزد در مورد جزئیات آن در یکی از رسانه ها منتشر شد



یعنی اگر آن را در نظر بگیریم حق مسکن حداقل تا دوسال به کسانی که ۷۲۰ روز حق بیمه شان رد نشده ولو اینکه تقصیر آن چنانکه معمول است به عهده کارفرما باشد حق اولاد تعلق نخواهد گرفت. لابد هر کس . فرزند نا بالغی دارد باید در مدتی که کمک دریافت نمی کند او را با باد هوا سیر کند

کارفرمایان طبق قانون کار بایستی ماهانه مبلغی بعنوان حق اولاد در ازای هر فرزند به کارگر پرداخت کنند. این مبلغ برای سال جاری در ماه های ۳۱ روزه ۵۳۰ هزار ۸۲۸ تومان تعیین شده است. اما پرداخت آن به کارگر مشروط به پرداخت ۷۲۰ روز حق بیمه شده است

قید این شرط در واقع ترفندی است برای ندادن حق اولاد به بسیاری از کارگران. زیرا اولاد پرداخت حق اولاد به کارگران صاحب فرزند را که اساسا به دلیل کارکردن در بخش غیر رسمی اقتصاد کار می کنند و تعدادشان بالغ بر یک سوم کل کارگران است را مانند بسیاری از حقوق دیگرشان از شمول حق اولاد حذف می کند، ثانیاً وجود قرار دادهای موقت باعث می شود که کارگران کمتری بتوانند به موقع این شرط را تامین و از مزایای آن بهرمند شوند

به عبارتی یک کارگر اگر دو فرزند داشته باشد در اثر این قانون زورمدارانه در هر سال حدود ۱۸ میلیون از مزایای مزدی خودش را در این وضعیت خراب از دست می دهد

اما وقتی وزیر کار می خواهد گزارش افزایش و تغییرات مزدی را بدهد همه آیتام های مزدی را روی هم می ریزد تا مقدار افزایش را بزرگتر از آن که هست جلوه دهد و عوام فریبی کند

نتیجتاً اگر کارگران بیش از این دست روی دست بگذارند و اعتراض موثر تری نکنند و وضع بهمین منوال ادامه پیدا کند، تا سال دیگر بخش دیگری از ته مانده همین قوانین و مزایای ناچیز را از کارگر خواهند گرفت

در مورد حق مسکن نیز پارسال با وجود نبود هیچ شرط و شروط قانونی همین کار را کردند

گذاشتن شرط و شروط برای پرداخت مزایای مزدی در حالی انجام می گیرد که این گونه مزایا بخشی از مزد کارگر محسوب می شود و بایستی بدون شرط و شروط پرداخت شود

پرداخت حقوق دوران بیکاری را نیز با ترفند مشابهی بدون سر و صدا بر خلاف قانون تغییر داده اند و شرط پرداخت حقوق بیکاری را با همین کلکهای بازاری که با ۶ ماه پرداخت حق بیمه بیکاران می توانستند مشمول حقوق بیکاری بشوند را به یک سال و سپس مشروط به داشتن قرارداد کار و پرداخت یک سال حق بیمه کامل و مستمر در همان کارگاه نمودند تا کمتر کسی اگر بر خلاف میل خود اش بیکار شد بتواند از حقوق بیکاری استفاده کند و برای اینکه مو لای درزش نرود شرط آوردن تائیدیه بیکاری را نیز بر آن افزودند

کاهش دستمزدها و مزایای شغلی همراه با بی حقوق سازی نیروی کار علاوه بر تشدید مضاعف بهره کشی از نیروی کار به قصد مطیع و فقیر سازی نیروی کار دنبال یا دقیقتر گفته باشم با هدف برده کردن نیروی کار است که توسط رژیم فوق ارتجاعی و عدالت ستیز جمهوری اسلامی پیش برده شده و هر ساله آهنگ آن تندتر شده است. به عبارتی کوتاه آمدن در مقابل آن به معنی تسلیم شدن به بردگی مدرن است



پشتیبانی از همایش کلن، در حمایت از منشور مطالبات حداقلی تشکلهای مستقل صنفی و مدنی در ایران!

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) - هیئت سیاسی - اجرایی



حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

بسیار تشکل صنفی و مدنی که سالهاست علیه بی عدالتی و مقررات زدایی از مناسبات مابین کار و سرمایه، تبعیض، فساد و دیکتاتوری مبارزه می کنند و برخی از آنان دارای پایگاهی نیرومند در جامعه هستند، حول منشوری ۱۲ ماده ای توافق کرده و آن را اعلام نمودند. یکروز پس از انتشار این منشور حزب ما ضمن تقدیر از همبستگی، همت و احساس مسئولیت به موقع تشکلهای بیست گانه، اعلام کرد که ارائه این منشور را گامی مهم در هم پیوندی گروههای مختلف اجتماعی حول خواستهای دوازده گانه و در راستای گذار از جمهوری اسلامی می داند و اظهار امیدواری نمود که این هم پیوندی تداوم و گسترش یابد و به یک قطب موثر در تحولات سیاسی کشور فراروید.

در ۹ فروردین ۱۴۰۲ نیز تعدادی از احزاب، سازمانها و نهادهای جنبش چپ و کمونیستی ایران و دهها تن از فعالان کارگری، دانشجویی، حقوق بشری، نویسندگان، زنان، کنشگران مدنی و سیاسی طی اعلامیه ای حمایت خود را از این منشور اعلام کرده و همه ی آزادی خواهان و برابری طلبان را دعوت کرده اند که در روز ۲۲ آوریل ۲۰۲۳ در همایشی در کلن المان به منظور حمایت از این منشور شرکت کنند.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) اقدام این احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و فعالان سیاسی و مدنی در پشتیبانی از این منشور را مثبت دانسته و از آن حمایت می کند. امروز بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد طیف نیروهای چپ و آزادیخواه صفوف خود را متحد نمایند. ما از اعضا و دوستان حزب می خواهیم با مشارکت در این همایش در جهت تقویت آن گام بردارند. امیدواریم همایش ۲۲ آوریل در کلن بتواند زمینه و بستر مساعدی را برای همکاری نیروهای چپ فراهم نماید.

هیئت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

فروردین ۱۴۰۲ - ۶ آوریل ۲۰۲۳ ۱۷

از اعتراضات حق طلبانه کارگران، معلمان و بازنسستگان برای افزایش دستمزد و حقوق مکفی و بالای خط فقر حمایت کنیم!

کمیته های اعتصاب را تشکیل دهیم!



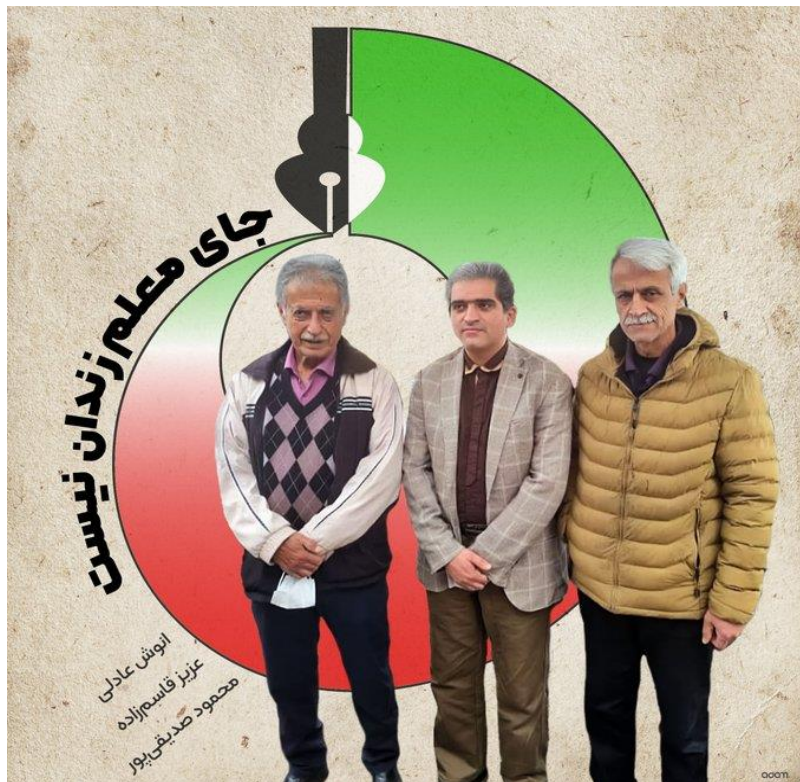
ادامه اعتراضات دامنه دار پرستاران، این بار در مشهد
پرستاران به وعده و قول و قرارهای مسئولین اعتماد ندارند
به گزارش خبرنگار ایلنا، «بعد از گذشت سه روز، در نوزدهم فروردین دوباره مقابل استانداری رفتیم؛ تقاضا کردیم که استاندار خراسان صدایمان را بشنود و به حرف‌هایمان گوش بدهد»؛ یک پرستار مشهدی که در اعتراض صنفی فروردین ماه شرکت داشته، در ارتباط با دومین حضور پرستاران مشهدی مقابل استانداری، به پرداختی‌های ناچیز تعرفه‌گذاری پرستاران اشاره می‌کند؛ پرداختی‌هایی که به گفته‌ی او، بیشتر شبیه صدقه و از سر باز کردن است تا رعایت حق زحمات شبانه‌روزی و مداوم جامعه‌ی پرستاری کشور.
این پرستار، مهم‌ترین خواسته‌ی خود و همکارانش را «اصلاح آیین‌نامه‌ی تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری» می‌داند؛ آیین‌نامه‌ای که توسط اعضای عالی نظام پرستاری کشور و البته مدیران ارشد وزارت بهداشت، پشت درهای بسته نوشته شده و در تنظیم و تدوین آن، از نمایندگان واقعی و از بدنه برخاسته‌ی پرستاران کشور نظرخواهی نکرده‌اند...





انتقال داود رضوی از زندان
تهران بزرگ به زندان اوین

داود رضوی، کارگر زندانی و
عضو هیات مدیره سندیکای
کارگران شرکت واحد، روز ۲۰
فروردین ۱۴۰۲ از زندان تهران
بزرگ به اندرزگاه ۶ زندان اوین
منتقل شد.



*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

sabosob@gmail.com

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>